

## نقش طایفه آق‌قویونلو در تثبیت و تضعیف خاندان صفوی تا ظهور شاه عباس اول

\* عباس سرافرازی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

خاندان آق‌قویونلوها در قدرت‌گیری و تثبیت خاندان صفوی در دوره شیخ جنید و شیخ حیدر نقش مؤثری ایفا کردند. این دو رهبر، موفقیت‌های سیاسی و نظامی خود را مدیون آق‌قویونلوها خصوصاً اوزون حسن بودند. پس از انقراض قرقویونلوها صفویان درصدد برآمدند نفوذ خود را افزایش دهند، سیاست اوزون حسن آق‌قویونلو نسبت به صفویان سیاست حفاظت و حمایت بود، اما پس از فوت وی فرزندش یعقوب حضور یک نیروی مجهز و تربیت شده را برای خود خطری بالقوه می‌دید. بنابراین درصدد کمک به دشمن صفویان یعنی شروان شاه برآمد. این تغییر خط مشی آق‌قویونلوها در برابر صفویه نشان از آن دارد که یعقوب دیگر اتحاد با صفویان را لازم ندانست و دوران اختلاف بین آن‌ها آغاز گردید که در نهایت به شکست و انقراض آق‌قویونلوها انجامید. اما پس از شکست، آن‌ها به خدمت صفویان درآمدند و در تمامی دوران صفویه از شاه اسماعیل اول تا ظهور شاه عباس اول آق‌قویونلوها در حالی که به صفویان پیوسته بودند، از هر فرصتی برای تضعیف صفویان استفاده می‌کردند. آنان بارها قیام نمودند و به عثمانیان کمک رساندند و پس از مرگ شاه طهماسب اول با تکلوا هم پیمان شدند و در بسیاری از حوادثی که منجر به ضعف صفویان تا ظهور شاه عباس گردید، نقش ایفا نمودند.

کلیدواژه‌ها: صفویان، آق‌قویونلوها، روابط و مناسبات.

### The Role of Aq-qoyunlu Tribe in the Establishment and the Weakness of the Safavid Dynasty until Shah Abbas (I)

Abbas Sarafrazi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History

Faculty of Letters and Human Sciences, University of Sistan and Baluchestan

#### Abstract

The Aq-qoyunlus played an important role in the establishment of the Safavid dynasty especially in Joneid and Sheikh Heydars era. Both these rulers were indebted to Aq-qoyunlus, especially Ozoon Hassan for their political and naval achievements. After the extinction of Qave-qayunlus, the Aq-qoyunlus did not need to unite with the Safavids. Besides Jacob increasingly felt the threat of a trained and supplied army. Therefore, the conflict between them led to the extinction of Aq-qoyunlus by the Safavids. After the defeat, they served the Safavids. Throughout the Safavid era, from Shah Ismail (I) to Shah Abbass (I) although they served the Safavids, they tried to weaken them by all means. They revolted several times, helped Ottomans after the death of King Tahmasb and they united with the Takloos. They served an important role in all the events which led to the weakness of the Safavids until Shah Abbas.

Keywords: The Safavids, Aq-qoyunlus, Relations.

\* دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

## مقدمه

در قرن نهم ق (14م) در صحنه سیاسی ایران طوایف قراقویونلو و آق قویونلو حکومت نمودند، حکومت آق قویونلوها طولانی تر و یکی از درخشان ترین دوران تاریخ ایران به حساب می آید. در این مدت آبادانی‌هایی صورت گرفت، بازرگانی گسترش یافت و ارتش سازمان منظمی گرفت. با کشورهای اروپایی روابط برقرار گردید و همزمان با حکومت آق قویونلوها، فعالیت صفویان آغاز گردید که منجر به حکومت صفویان شد. حکومت صفویان نقطه عطفی مهم در تاریخ ایران است. صفویان از زمان یکی از رهبران خویش به نام جنید به آق قویونلوها پیوستند و متحدی مفید برای آن حکومت به حساب آمدند. اتحاد سیاسی و نظامی با آق قویونلوها باعث موفقیت نقشه‌های صفویان برای تصاحب قدرت در ایران گردید. اساس تشکیلات دولت صفوی با الهام از دولت آق قویونلو نهاده شد. بنابراین می توان گفت در تشکیل نظام اداری صفویان از آق قویونلوها بهره جستند.

شاه اسماعیل، همچنین از نظر نظامی قوایی کاملاً مشابه قوای آق قویونلوها، یعنی نیرویی با اساس ایلباتی داشت (مینورسکی 1368: 50) هر دو گروه به همان نسبت که در تشکیل دولت صفوی نقش آفریدند، در تضعیف آن نیز فعال بودند. دسایس و نزاع‌های قبایل ترکمان از دوره شاه اسماعیل وجود داشت و پس از جلوس طهماسب بر تخت سلطنت، کاملاً آشکار گردید. چون طهماسب میرزا در ده سالگی به پادشاهی رسید، معضلات زیادی امورداخلی را فرا گرفت و قزلباشان به جان یکدیگر افتاده؛ مشکلات داخلی به مدت ده‌ها سال از مسایل اصلی سیاست داخلی صفویان شد.

## دوران همکاری آق قویونلوها و صفویان

اولین تماس‌های صفویان و آق قویونلوها با مسافرت‌های شیخ جنید به آناتولی آغاز می‌گردد که در سال‌های (1456م / 860 ق تا 1459م / 863 ق) جنید در دیاربکر و شهر «آمد» در نزد اوزون حسن آق قویونلو به سر برد. وی توانست با ازدواج با خدیجه بیگم، خواهر اوزون حسن، اتحاد سیاسی خود را با حکمران آق قویونلو مستحکم نماید. این وصلت برای شیخ جنید اعتبار قابل ملاحظه‌ای را به وجود آورد؛ چرا که سال‌های اقامت او در دیاربکر اوزون حسن باعث تقویت ارتباط شیخ جنید با پیروان طریقت صفوی که در آناتولی و شمال سوریه بودند، گردید و جنید تلاش نمود که اقتدار خویش را در بین آنها برقرار سازد. حضور شیخ جنید در دیاربکر اوزون حسن آق قویونلو از چند نظر حایز اهمیت بود:

اول این‌که اوزون حسن می‌توانست برضد دشمن مشترکشان، جهان‌شاه فرمانروای قره‌قویونلو، هم پیمان مناسبی برای جنید باشد (هینتس 1346: 29)، و اوزون حسن نیز که از اختلاف و دشمنی بین جنید و فرمانروای قره‌قویونلوها مطلع بود، نامه‌ای به شیخ، در حصن کیف نوشت و ضمن آن مراتب صمیمیت و تکریم خود را به وی متذکر شد. شیخ جنید طبق گفتهٔ احسن‌التواریخ از دریافت این پیغام بسیار خوشحال شده است<sup>1</sup> (هینتس 1346: 36).

دیگر آن‌که حضور شیخ جنید در شهر آمد باعث می‌گردید ضمن آن‌که وی از خطرهای مصون بماند از امتیازاتی که این شهر داشت استفاده نماید. این شهر پرجمعیت و از مرکزیت خوبی برخوردار بود؛ حوادث سیاسی آن روزگار به خوبی در آن‌جا انعکاس می‌یافت و شیخ جنید می‌توانست بر مسایل روز آگاهی یابد.

علاوه بر این، در شهر آمد مرکز دیاربکر، مردمی با مذاهب و گرایش‌های مختلف وجود داشتند: مسیحی، یهودی، اهل تسنن و غیره؛ که زمینهٔ مناسبی از هر لحاظ برای تبلیغ تعالیم شیخ جنید فراهم می‌گردید. جنید در اردوی آق‌قویونلوها شاهد و ناظر جنگ آن‌ها با ابوسعید تیموری بود و این امر در تقویت روحیهٔ نظامی وی مؤثر واقع گردید.

سیاست آق‌قویونلوها در زمان اوزون حسن نسبت به صفویان، سیاست حفاظت و حمایت بود و این حمایت به آن سبب بود که در صورت یورش آق‌قویونلوها به سمت شرق و ایران، جنید متحد کارایی برضد قره‌قویونلوها محسوب می‌شد و اتحاد با صفویان ریشه در صوابدیده‌های نظامی و سیاسی داشت.

اوزون حسن از خواهرزادهٔ خود شیخ حیدر فرزند جنید نیز حمایت کرد. دوران کودکی شیخ حیدر در دربار آق‌قویونلوها سپری شد و وی از حمایت سیاسی دایی خود برخوردار بود. حیدر نیز با دختر اوزون حسن به نام عالم شاه بیگم یا حلیمه بیگم (مارتا) ازدواج کرد. «این اقدام حیدر در ادامهٔ اتحاد سیاسی و نظامی با آق‌قویونلوها صورت گرفت» (سیوری 1366: 16). حسن پادشاه (اوزون حسن) در کل مواد با ملازمان عتبهٔ اقبال حیدری در کمال وفاق و داد و سلوک نموده، اصلاً به امری که مکروه خاطر شریف خواهرزاده و داماد باشد، رضا نمی‌داد (اسکندربیک 1350 ج 1: 19) بنابراین نفوذ و اعتبار شیخ حیدر در پی وصلت با دختر بزرگ اوزون حسن افزایش یافت (میرجعفری 1375: 381).

1 - این مطلب در احسن‌التواریخ حسن بیک روملو تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، سال 1357 ش که مورد استفادهٔ نگارنده قرار گرفت، وجود ندارد. بنابراین به نقل از کتاب دولت ملی در ایران تألیف والتر هینتس به نقل از احسن‌التواریخ نقل شده است.

می‌توان گفت سیاسی شدن طریقت صفوی که از دوره شیخ جنید آغاز شده بود و گرایش شیخ حیدر به امور نظامی در دربار اوزون حسن شکل گرفت و پیشوایان صفوی با پیوستن به آق‌قویونلوها به سوی قدرت دنیوی و زعامت سیاسی گرایش یافتند.

آق‌قویونلوها نیز در دوره اوزون حسن و فرزندش یعقوب و حتی پس از یعقوب، از توان مذهبی صفویان برای رفع مشکلات خود استفاده می‌نمودند «اوزون حسن که سیاستمدار برجسته‌ای بود، با طریقت صوفی‌گری همراه شد...» و در خلال دوره ده ساله یا بیشتر، بین حیدر و اسماعیل دودمان صفوی و مریدان خاندان آنها، عامل مهمی در سیاسیات آق‌قویونلوها به‌شمار می‌رفتند، سلطان علی و اسماعیل کمک زیادی برای خواباندن منازعات داخلی مدعیان آق‌قویونلوها کردند (مزاوی 1368: 163).

### آغاز تیرگی روابط صفویان و آق‌قویونلوها

دلیل ظاهری تیره شدن روابط صفویان و آق‌قویونلوها، بر می‌گردد به لشکرکشی‌هایی که شیخ حیدر به منظور جنگ با کفار چرکسی انجام داد. وی برای رسیدن به این سرزمین مجبور بود از سرزمین شیروان که پدرش جنید را در سال 860 ق / 1460 م شکست داده و به قتل رسانده بودند، عبور کند. لشکرکشی اول در سال 888 ق / 1483 م و یا به روایتی 891 ق / 1486 م صورت گرفت؛ و حمله دوم در 893 ق / 1488 م به وقوع پیوست. شیخ حیدر برای جنگ با کفار احتیاج به تأیید یعقوب آق‌قویونلو، فرزند و جانشین اوزون حسن داشت که این فرمان‌ها هرچند با بی‌میلی به او داده شد (امینی 1975: 141).

شیخ حیدر در حمله سوم خود (893 ق / 1488) نیت باطنی خود را نشان داد و آن حمله به سرزمین شروان و شکست فرخ یسار به انتقام خون پدرش جنید بود. از آن‌جا که یعقوب داماد فرخ یسار حاکم شروان بود، درصدد کمک به فرخ یسار برآمد و چهار هزار نیرو به کمک فرستاد که این نیرو در شکست شیخ حیدر نقش اساسی ایفا نمود و شیخ حیدر در میدان نبرد کشته شد (20 رجب 893 / 9 ژوئیه 1488). سر شیخ حیدر را جدا ساختند و در کوچه‌های تبریز گرداندند و با وی بی‌حرمتی روا داشتند.

باید بیان نمود که عوامل مختلفی در بروز دشمنی بین شیخ حیدر و یعقوب دخالت داشت.

1 - بعد از قتل جنید و لشکرکشی اوزون حسن به تبریز و انقراض سلسله قره‌قویونلوها، دیگر احتیاج به متحدی مانند صفویان وجود نداشت.

2 - چون نیروی صوفیان صفوی با اقدامات نظامی شیخ حیدر روبه افزایش گذاشته بود، حضور یک نیروی مجهز و تربیت شده در محدوده حکومتی یعقوب، خطر بالقوه‌ای برای حکومت وی محسوب می‌شد.

3 - دشمنی بین حیدر و یعقوب، به سبب امتناع یعقوب از برسر گذاشتن تاج حیدری نیز وجود داشت؛ در حالی که اوزون حسن پدر یعقوب کلاه حیدری را احترام گذاشته بود. یعقوب حتی برای مریدان شیخ صفی هم بر سر نهادن «تاج» را ممنوع ساخت. این کارهای شیطانی به زوال سلسله آق‌قویونلو انجامید.

4 - غنایمی که شیخ حیدر در جنگ سال 888 ق/1483م و جنگ 892 ق/1487م به‌دست آورده بود، در بین مردم اردبیل توزیع گردید این امر باعث شد ماجراجویان و مؤمنین بسیاری زیر علم وی گرد آیند. این مسأله بدگمانی و سوءظن شدید یعقوب را برانگیخت و او این حرکت را حاکی از نشان دادن قدرت و توسعه‌طلبی شیخ حیدر در قلمرو حکومتی خود می‌دانست.

### روابط آق‌قویونلوها و جانشینان شیخ حیدر

اندک زمانی از انقراض قره‌قویونلوها نگذشته بود که تعارض افزون‌خواهی‌های سیاسی و نظامی صوفیان و آق‌قویونلوها پدیدار شد.

از نظر سیاسی، طغیان شیخ حیدر، برای زمامداری یعقوب بزرگترین تهدید محسوب می‌شد، این خطر از جانب فرزندان خردسال شیخ حیدر که تحت سرپرستی مریدان قرار داشتند نیز وجود داشت. بنابراین سخت‌گیری‌های بسیاری بر آنان اعمال شد. فرزندان شیخ حیدر، مدتی در زندان و مدت‌ها در سرگردانی به‌سر بردند و عاقبت سلطان علی، فرزند ارشد شیخ حیدر نیز مانند پدر و جدش در مبارزه با آق‌قویونلوها جان خویش را از دست داد. از بین رفتن دو مرشد طریقت صفوی توسط آق‌قویونلوها نقاط عطفی بود که به زوال سلسله آق‌قویونلو انجامید. بدرفتاری جانشینان یعقوب با خاندان و فرزندان حیدر باعث زندگی مخفیانه‌ای برای اسماعیل میرزا شد و عاقبت در «نیمه محرم سال 905 ق/ تقریباً 22 اوت 1499م اسماعیل میرزا به خاطر جنگ داخلی که پس از مرگ رستم میرزا در گرفته بود، درصدد مبارزه با آق‌قویونلوها برآمد.

روی کار آمدن شاه اسماعیل به نبردهایی با آق‌قویونلوها منتهی شد که وی در سال 907 ق/ 1501م توانست در جنگ شرور بر سپاهیان الوند بیک آق‌قویونلو غلبه کند. پس از

تاجگذاری در سال 907ق، شاه اسماعیل به ادامه سرکوب آق قویونلوها پرداخت و توانست همدان را در 909 ق / 1503 م و بغداد را در سال 918 ق / 1510 م از بازماندگان ترکمانان آق قویونلو مسترد دارد. پس از این، ترکمانان آق قویونلو به خدمت شاه اسماعیل در آمدند. از این زمان و در دوران صفوی در تاریخ قبایل ترک، نام ترکمان معنای خاصی دارد و ترکمان در نزد آن‌ها به ایل آق قویونلوها مخصوصاً دو قبیله مهمش به نام‌های موصلو و پرناک که در خدمت صفویان بودند، اطلاق می‌گردید؛ و ترکمان در میان قبایل صفوی، نام طوایف موصلو و پرناک بوده است. علت شهرت این قبایل به ترکمان، به مناسبت ترکمان بودن آق قویونلوها است؛ ولی اطلاق اسم ترکمان به قبایل مذکور بی‌معنا بوده است و شاید هم یک عنوان اهدایی باشد.

این نظر را که آق قویونلوها از زمان صفویه به نام ترکمان خوانده شده‌اند باید با احتیاط پذیرفت؛ چرا که این عنوان بعد از پیوستن آق قویونلوها به صفویان به آن‌ها اطلاق نشده است، حسن بیگ روملو در ذیل حوادث 908ق می‌نویسد: «دولت ترکمان آق قویونلو به غروب رفت» (روملو 1357: 89) و در جایی دیگر می‌نویسد: «جنود قزلباش بر ترکمانان اوباش غالب آمد» (همان: 97) و بوداق بیگ منشی در ذیل سلطنت رستم بیگ آق قویونلو می‌نویسد: «مردم گیلان در (سال 897) از ترکمان بسیار کشتند» (بوداق 1378: 94).

بنابراین، این نظر پذیرفتنی نیست، مگر عنوان شود چون احسن‌التواریخ در سال 985 ق و جواهر الاخبار در سال 984 ق نگاشته شده، در آن زمان آق قویونلوها در نزد صفویان ترکمان خوانده می‌شدند. مسأله دیگر آن که اسکندر بیگ منشی ترکمان از کتابی نام می‌برد به نام تاریخ احوال سلاطین ترکمان نوشته مولانا ابوبکر طهرانی (اسکندریگ 1350 جلد اول: 19). این کتاب در سال 875 ق نوشته شده و مولانا در دربار حسن بیگ بایندری (آق قویونلو) شغل دبیری داشته است. این کتاب وقایع سال‌های حکومت سلسله آق قویونلو و رقیبشان قره قویونلو را در بر دارد (یوسف جمالی 1372: 20 - 23) این مطلب مستدل‌ترین گواهی است که آق قویونلوها قبل از صفویان به عنوان ترکمان مشهور بودند و صفویان نیز قبل از پذیرفتن آق قویونلوها، آن‌ها را با نام ترکمانان می‌شناخته‌اند. بنابراین، باید بیان نمود که «قبیله موصلو و پرناک به اتفاق بعضی دیگر از قبایل آق قویونلو (مثلاً قزاقان) در منابع صفوی به نام قبیله ترکمن ذکر گردیده‌اند» (سومر 1371: 69).

همان‌طور که اشاره شد ایل بزرگ آق قویونلوها شامل دو قبیله بزرگ به نام‌های موصلو و پرناک بود، که این دو طایفه را برخی دیگر از طوایف درجه دوم یعنی حمزه حاجیلو،

قراچایلو، امیرلو، عزالدین‌لو و حاجیلو پشتیبانی می‌کردند و به دنبال کسب پیروزی‌هایی توسط آق‌قویونلوها، ترکمانان حلب، ایل ذوالقدر و چینی‌ها به اتحادیه آن‌ها پیوسته و ایل بزرگ آق‌قویونلو را به‌وجود آوردند.

مینورسکی به نقل از تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریک منشی، فهرست ایل‌های مشهور ترکمان را در دوره صفوی به این شرح معرفی می‌نماید: 1 - شاملو، شامل طوایف: بگدلو و عبدلو و عرب‌گرو و نلقار. 2 - استاجلو، شامل طوایف کنگرلو و شرفلو. 3 - ذوالقدر، شامل طوایف سوکلان، شمس‌الدین‌لو، حاجیلو و قرغلو. 4 - قاجار، شامل طایفه: ایگرمی درت. 5 - افشار، شامل طوایف: ایمان‌لو، آلپلو و اصلو. 6 - ترکمان، شامل طوایف پرناک و اردک‌لو. 7 - اسپرهلو. 8 - روملو، شامل طایفه: قویلا حصار. 9 - قارداق‌لو. 10 - بیات. 11 - طالش. 12 - آلیاتوت. 13 - قزاق‌لو. 14 - جاگیرلو. 15 - بایورت‌لو (مینورسکی 1368: 24).

به نظر می‌رسد مینورسکی در این تقسیم‌بندی اشتباه نموده است؛ چرا که عالم‌آرای عباسی این تقسیم‌بندی را به هیچ‌وجه تحت عنوان فهرست ایلات مشهور ترکمان قرار نداده، بلکه آن‌ها را تحت عنوان طوایف رفیعه قزلباش و اویماقاتی که در تحت طوایف قزلباشند معرفی می‌کند و عنوان ترکمان از جمله دو طایفه آن پرناک و اردک‌لو را در زمره قزلباشان نام می‌برد؛ یعنی آن‌که ترکمان‌ها خود در زمره قزلباشان بودند (اسکندریک 1350 جلد دوم: 1084).

بنابراین باید گفت صفویان خود را ترکمان نمی‌دانسته‌اند و این نام را صرفاً برای آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها به‌کار می‌برده‌اند. مؤلف جواهر الاخبار می‌نویسد: ترکمانان را پنجاه هزار کس بود و هر ده ترکمان اسیر یک غزلباش شده بودند و قریب ده هزار کس در این مصاف به قتل آمد (بوداق بیگ 1378: 120).

به هر حال در دوره صفویه، عنوان ترکمان به آق‌قویونلوها اطلاق می‌شد تا با بقیه طوایف که منشأ ترکی داشتند، یا حداقل قسمتی از آن‌ها به این نام مشهور بودند متفاوت باشند. بنابراین منظور از ترکمان در منابع صفوی قبایل آق‌قویونلوها می‌باشند و ایل بزرگ آق‌قویونلو شامل دو قبیله بزرگ به نام‌های موصللو و پرناک بود که هنگام حمله شاه اسماعیل به منطقه ذوالقدر، امیر بیگ پسر گلابی بیگ از منطقه دیار بکر به او ملحق گردید و تاج قزلباشی به‌سر گذاشت. اسماعیل از این پیش‌آمد بسیار خوشحال شد و مقام مهاداری به او عطا کرد. به این ترتیب، در رأس قسمت مهمی از قبیله موصللو، نواده یکی از امرای مشهور اوزون حسن قرار

گرفت و آنان به خدمت صفویان درآمدند. امیر بیگ یکی از امرای بادرایت زمان خود بود. با پیوستن وی به شاه اسماعیل، قبیله بزرگ و مشهور موصللو به قزلباشان ملحق شد و منطقه وسیع دیار بکر که فتح آن به آسانی میسر نبود، به زیر فرمان صفویان در آمد. امیر بیگ توسط شاه اسماعیل به لقب خانی ملقب شد. وی برادرانی به نام‌های ابراهیم و علی بیگ و فرزندان به اسامی معصوم، محمدی و مرجمک داشت. ابراهیم به سال 933 ق/1527 م والی بغداد گردید و علی بیگ که به نام نخود سلطان علی بیگ اوغلی (ذوالفقار) مشهور است، والی کلهر گردید. در سال 934 ق نخود سلطان والی بغداد گردید که این امر بدون موافقت شاه طهماسب صورت گرفت و شاه طهماسب به دلیل دفع ازبکان از سرکوب وی صرف نظر کرد (صفری 1363: 11).

### شاه اسماعیل اول و آق قویونلوها

شاه اسماعیل در بدو امر سخت گیری شدیدی نسبت به آق قویونلوها و رهبران آنها انجام داد و در جنگ با سلطان مراد پسر سلطان یعقوب ترکمان، هشت هزار تن را یکجا نابود کرد (باستانی 1367: 22)؛ اما به زودی متوجه شد که برای تثبیت حکومت نوپای خود باید با آق قویونلوها طریق مسالمت و مدارا اتخاذ کند. بنابراین مانند پدر و جد خویش درصدد استحکام روابط خویشاوندی با آق قویونلوها برآمد. او با دختر یکی از بیگ‌های موصللو ازدواج کرد که ثمره این ازدواج طهماسب میرزا و بهرام میرزا بودند. امیر بیگ نیز به لقب «خان» ملقب گردید و به عنوان لاهه طهماسب برگزیده شد که وی تا سال 928 ق/1523 م این مقام را داشت و پس از عزل در همان سال فوت کرد و مایملک او به برادرش ابراهیم خان داده شد که سپس به سمت والی بغداد تعیین گردید. فرزند دیگر شاه اسماعیل به نام القاص میرزا نیز از همسری از طایفه آق قویونلوها بود. وی از خان بیگی خانم موصللو از طایفه خلیله آق قویونلو متولد شد (عبدی بیگ 1369: 56).

پیوند خویشاوندی با آق قویونلوها پدیده جدیدی نبود؛ بلکه پدر و جد شاه اسماعیل نیز همسرانی از آنها اختیار کرده بودند. بنابراین می توان گفت همان طور که روابط حسنه آنان به خاطر پیوندهای خویشاوندی بود؛ دشمنی آنان نیز به خاطر پیوندهای خویشاوندی بود که رقیب جدید یعنی صفویان درصدد بودند اقوام آق قویونلوی خویشاوند خود را از دایره قدرت خارج سازند؛ کاری که یعقوب آق قویونلو درصدد بود انجام دهد، یعنی حذف شیخ حیدر و



فرزندانش، تا حکومت بر آق‌قویونلوها در آذربایجان استوار گردد. به هر صورت شاه اسماعیل سیاست خود را مبنی بر حذف آق‌قویونلوها قرار نداد و حتی مناصبی را به آنان واگذار کرد؛ به طوری که حکومت قاین را به امیر سلطان موصللو واگذار نمود (استرآبادی 1364: 48).

شاه اسماعیل حتی در سال 914 ق پیش از حرکت به سوی بغداد، خلیل یساول را به نزد باریک ترکمان والی آن شهر فرستاد و برای وی تاج و خلعت شاهی ارسال نمود که باریک بیک مردم خود را تاج پوشانید و پس از این ماجرا، اسماعیل عازم بغداد شد که باریک حاضر به ماندن در بغداد نگردید و متواری شد (همان: 40).

بنابر روایت *احسن‌التواریخ*، وی سلطان مرادبن یعقوب را همراه داشت که او را برداشته، متوجه شام گردید و در دشمنی و مخالفتی که با شاه اسماعیل داشت در جنگ چالدران همراه سلطان سلیم بود (رولو 1357: 199).

یکی از مهمترین حوادثی که ترکمانان در دوره شاه اسماعیل آفریدند، شورش امیرخان موصللو ترکمان بود. وی که در ابتدای قدرت‌گیری شاه اسماعیل به شاه پیوست، در دستگیری الوند میرزای آق‌قویونلو نقش مهمی ایفا نمود؛ در جنگ مرو به خوبی ظاهر شد و به حکومت قاین منصوب شد و تا مقام نایب السلطنگی خراسان پیش رفت؛ اما عاقبت سر به شورش برداشت. او امیرخان سمرقندی را به جای مجدالدین محمد که برگزیده شاه بود به وزارت خود منصوب کرد و برادر خود ابراهیم سلطان را نیز به عنوان وکیل برگزید، حبیب‌السیر گزارش می‌دهد «وی مالیات‌های سنگین وضع کرد» (خواندمیر 1353: 94).

شاه اسماعیل که متوجه خطر گردید، بدون معطلی قاصدی را برای احضار امیرخان به خراسان گسیل نمود. مأمور احضار در ذی‌الحجه (923 ق / 1517) به هرات رسید و امیرخان تحت عنوان این‌که ازبکان خراسان را مورد تهدید قرار داده‌اند، از رفتن به نزد شاه امتناع نمود (سرور 1374: 116) شاه در 924 ق / 1518 امیر غیاث‌الدین محمد را به عنوان مقام صدر روانه هرات نمود و به وی مقام امارت داد و او را صاحب طوق و طبل نمود.

امیرخان ترکمان از رشک افتخاراتی که به صدرش اعطاء شده بود، با بی‌اعتنایی بسیار با وی مواجه گشت (شکری 1350: 591) در جمادی‌الثانی 927 ق / 1521 که شهر هرات در محاصره ازبکان درآمد و امیر غیاث‌الدین که فرماندهی را برعهده داشت، از امیرخان تقاضای کمک نمود؛ اما امیرخان کارشکنی نمود و این لشکرکشی را فرصتی برای خلاص ساختن خود از دست امیر غیاث‌الدین صدر یافت و او را به اتهام احضار بابر به هرات

دستگیر و مقتول ساخت (سیوری 1380: 115). شاه اسماعیل از این مسایل بر جان فرزند خود طهماسب میرزا که در هرات به سر می برد بیمناک شده بود. طهماسب را از خراسان خواند و نایب السلطنه امیرخان را برکنار ساخت و سام میرزا را به عنوان حاکم جدید خراسان و دورمیش خان شاملو را به عنوان نایب السلطنه منصوب نمود؛ و امیرخان مجبور شد به آذربایجان روانه شود که وی در جمادی الثانی 928 ق/1523 در منطقه بیلاقی اوجان به اردوی شاه پیوست و اندکی بعد در شعبان 928 ق درگذشت. بنابر روایت لب التواریخ «برای کشتن امیرخان داروی عوضی به زخم پای او مالیده بودند (قزوینی 1363: 256) شورش امیرخان پیامدهایی دنبال داشت که اگر اقدام به موقع شاه اسماعیل نبود، تبدیل به فتنه ای بزرگ می گردید. مهمترین آن توجه دشمنان خارجی به ایران بود. بنابر گزارش حبیب السیر، زمانی که امیرخان بلند نظری و تلون مزاج شاه را به مسخره می گرفت، بابر قندهار را محاصره کرد و به تقاضاهای امیرخان برای برداشتن محاصره توجهی نکرد (خواندمیر 1353: 97 - 99) عبیدالله خان ازبک در بهار 927 ق/1521 م برای حمله به خراسان با سی هزار نیرو از جیحون گذشت و دو ماه در محاصره شهر هرات کوشید، همچنین در اواخر سال 923 ق/1517 م اخبار مهم این ناآرامی ها به عثمانی رسید. یک جاسوس عثمانی در اردوی شاه در نخجوان دستگیر گردید که اعتراف نمود دستور داشته شورش امیرخان را گزارش کند. در نتیجه شاه متوجه خطر گردید و بدون معطلی قاصدی را برای احضار امیرخان از خراسان گسیل نمود.

شورش امیرخان حاکی از تلاش های بازماندگان آق قویونلوها برای دست یابی به قدرت است. در این زمان خراسان به خاطر دوری از مرکز و گرفتاری هایی که در غرب ایران وجود داشت؛ و همچنین سرخوردگی که پس از جنگ چالدران شاه اسماعیل به آن دچار شده بود و دیگر هرگز شخصاً فرماندهی سپاهیان را برعهده نگرفت؛ کانون مناسبی برای برخی مخالفت ها گردید. امیرخان ترکمان که مترصد زمینه مناسبی برای نشان دادن نیات درونی خود بود، تا مدت زمانی به حد اعجاب آوری خود را نسبت به شاه اسماعیل وفادار نشان داد. غلام سرور به نقل از کتاب جهان گشای خاقان می نویسد: «لوند بیک به وسیله امیربیک موصلو (امیرخان ترکمان) اسیر شد و او را پیش شاه اسماعیل آورد و شاه وی را مقتول ساخت» (سرور 1374: 53).

اما پس از این که ضعف شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران آشکار گردید، وی درصدد استفاده از موقعیت موجود برآمد و شورش نمود. حرکت امیرخان طی سال های 8 -

922ق/22-1516م و بی‌اعتنایی متکبران‌اش به اوامر صریح شاه اسماعیل، نوعی ستیزه‌جویی بود با اقتدار اسماعیل، که به ظاهر بی‌میل، یا عاجز از رودررویی با آن بود.

### شاه طهماسب و آق‌قویونلوها

ترکمانان در دوره شاه طهماسب نیز مناصبی را برعهده داشتند. با این که مادر شاه طهماسب ترکمن بود، اما ترکمانان در این دوره مشکلاتی را برای شاه در همان ابتدای به قدرت رسیدن وی آفریدند. در سال 933ق/527م، نخود سلطان علی‌بیگ اوغلی که اسم اصلیش ذوالفقار بن‌علی‌بیگ و والی کلهر بود، از درگیری‌های درون دربار شاه طهماسب استفاده کرد و در زمانی که شاه جوان سیزده سال بیشتر نداشت، وی بدون موافقت دربار عازم بغداد گردید. او اکثر عموزاده‌های خود را به قتل رساند و بغداد را تصرف کرد (سومر 1371: 125) شاه طهماسب به قصد محاصره بغداد حرکت نمود؛ اما به طوری که خود می‌نویسد «گفتم حالا وقت آن نیست و متوجه دفع از یک شدم» (صفری 1363: 11).

سال 937 ق در تثبیت حکومت شاه طهماسب مهم ارزیابی می‌شود؛ زیرا قبایل مختلف قزلباش برای دستیابی به قدرت با یکدیگر به نزاع برخاستند. قبایل آق‌قویونلو در این ماجراها دخالتی نداشتند. با این که آنان متحد بعدی ترکمانان یعنی تکلوها در اختلافات و درگیری‌های سال 937 ق بودند، اما منابع از نقش ترکمانان آق‌قویونلوها در این حوادث گزارش نمی‌دهند. اولین حرکت ضدصفوی ترکمانان؛ در دوره شاه طهماسب، در سال 939ق/1532 که شاه طهماسب موسی سلطان ترکمن برادرزن<sup>2</sup> خود را به سمت والی تبریز تعیین نمود، به وقوع پیوست. موسی تمایل خود را به عثمانیان نشان داد و زمانی که ابراهیم پاشا وزیر اعظم عثمانی به جانب تبریز حرکت کرد، موسی سلطان شهر را تخلیه و به طرف عراق عجم حرکت نمود. در خصوص تمایل وی به عثمانیان و تخلیه شهر تبریز آمده است که «موسی سلطان مردی نبود که معرکه دیده باشد. به لپه و لعب و صحبت و شراب گرفتار شد و مهمات را به خواجه شاه قلی وزیر خود گذاشت. در این فرصت، ملا احمد طبسی که سابقاً در هرات معلم شاه طهماسب بوده، به تبریز آمد و با وزیر طرح مصادقت انداختند و ملایبک نامی که سابقاً وزیر علی‌بیگ تکلو دواتدار و اهل تسنن بود، مصاحب هر دو شد. در مذهب موافق با یکدیگر و هم زبان شدند، فرصتی در دست بود و شهرت یافت که نواب اعلی، اراده سفر

2- ترکمانان یقه سائین خانی، ترکمانان آن سوی خزر بودند.

ماوراءالنهر دارند. رأی خود را به این قرار دادند که به ارکان و اعیان سلطان سلیمان رسل و رسایل سازند و ایشان را به این دیار ترغیب نمایند (بوداق بیگ 1378: 170) / احسن التواریخ نیز به این امر اشاره دارد و می‌نویسد: «خواجه شاه قلی که وزیر موسی سلطان بود، به اتفاق مولانا احمد طبسی، رسولان نزد رومیان فرستادند و ایشان را به جانب تبریز طلب نمودند و... موسی سلطان به مجرد استماع توجه بندگان، تبریز را انداخته، به عراق رفت (روملو 1357: 324 - 325).

پس از حوادث سال 937 ق و فاجعه قتل عام تکلوها، پیوندهایی برضد حکومت صفوی بین تکلوها و ترکمانان ناراضی به وقوع پیوست که شاید بتوان گفت این اتحاد در شهر تبریز شکل گرفت؛ اما ناراضیان هرات نیز در آن بی‌نقش نبودند. همان‌طور که اشاره کردیم، موسی سلطان برادر همسر شاه طهماسب تمایل خود را به عثمانیان نشان داد. ملا احمد طبسی که سابقاً در هرات معلم شاه طهماسب بوده، به تبریز آمد و با وزیر موسی سلطان به نام خواجه شاه قلی طرح دوستی ریخت. از طرفی، ملا بیگ نامی که وزیر علی بیگ تکلو و اهل سنت بود، با آق‌قویونلوهای طرفدار اهل سنت از جمله ملا احمد طبسی طرح دوستی ریخت و «با عثمانیان همکاری نمودند. ارتباط بین شورش‌گران خراسانی به رهبری سام میرزا برادر شاه و سلطان سلیمان قانونی را احتمالاً غازی خان تکلو سروسامان داد. وی اتابک بهرام میرزا (برادر دیگر شاه طهماسب) در زمان حکومت او در هرات بود که با عثمانیان در اقامتگاه زمستانی آن‌ها در بغداد دیدار کرد»

بنابراین ملاحظه می‌شود ناراضی‌های ترکمانان و تکلوها از حکومت صفوی، آنان را با یکدیگر متحد ساخت که این اتحاد سال‌ها ادامه یافت و در حوادث سیاسی بعد عامل مهمی در تضعیف حکومت صفویان گردید.

از حوادثی که اهمیت بسیار زیادی در دوره طهماسب دارد، شورش برادران شاه طهماسب برضد وی می‌باشد. القاص میرزا برادر ناتنی شاه طهماسب و مادرش «خان بیگی خانم موصللو» از آق‌قویونلوها بود. سرپرستی وی به غازی خان تکلو واگذار شد که خاندان مادری وی و غازی خان در شورش القاص برضد شاه بی‌نقش نبودند و بنابر گزارش تکمله الاخبار، عاقبت پس از پیوستن القاص میرزا به عثمانیان و شکست‌هایی که بر وی وارد شد، غازی خان تکلو به همه جهتی مخالفت دولت بود و با اتباعش در شروان به یاسا رسید و القاص میرزا بی‌لله ماند (عبدی بیگ 1369: 56, 93).

گرچه شاه طهماسب در سال 940 ق/ 1532 م قزلباشان را سرکوب نمود و دوره‌ای به مدت 40 سال به عنوان دوره فترت قزلباشان به‌وجود آمد؛ اما مخالفت‌ها برضد صفویه مانند آتش زیرخاکستر باقی ماند، تا در زمان فوت شاه طهماسب (984 ق/ 1576 م) مجدداً زبانه کشید. در این دوران ترکمانان آق‌قویونلو که در خدمت صفویان بودند نیز فعالیت‌های محدودی داشتند؛ چرا که قتل عام مشهور نخود سلطان از هم طایفگی‌های خود، آنان را ضعیف ساخت. در زمان سلطنت شاه طهماسب از آق‌قویونلوها تنها پنج امیر صاحب شغل در دستگاه حکومتی بودند که اغلب لقب اوغلی (خانه‌زاد) داشتند (اسکندریک 1350: 140).

### آق‌قویونلوها پس از فوت شاه طهماسب

تقریباً دو سال قبل از مرگ شاه طهماسب اول، اختلاف بر سر جانشینی وی آشکار گردید. گروهی طرفدار حیدر میرزا بودند که بیشتر امرای استاجلو از وی حمایت می‌کردند. این گروه در آن زمان قدرت قابل ملاحظه‌ای داشتند، گروهی دیگر حامیان اسماعیل میرزا بودند که ترکمانان را می‌توان جزو طرفداران اسماعیل میرزا محسوب نمود.

زمانی که شاه طهماسب در صفر 984 ق/ 1576 م فوت نمود، ترکمانان ضعیف شده در زمان وی، همراه با برخی از نگهبانان قصر که از ایل‌های افشار، شاملو و ذوالقدر بودند، با ریاکاری حکومت حیدر میرزا را تهنیت گفتند؛ اما دروازه‌های قصر را همچنان در قفل و بند نگاه داشتند» (هینتس 1371: 55).

حیدر میرزا درصدد بود با کمک استاجلوها و گرجیان به حکومت برسد؛ اما گروه‌هایی به مخالفت با جانشینی وی برخاستند. در رأس کسانی که به مخالفت برخاستند، ترکمن‌ها بودند که از جمله آن‌ها می‌توان از حیدرسلطان ترکمان و سلیمان بیک ولد سهراب خلیفه ترکمان نام برد (روملو 1357: 602)، پس از حادثی که به هواداری از اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم) به وقوع پیوست و منجر به قتل حیدر میرزا گردید، حیدر سلطان جابوق ترکمان جهت آوردن اسماعیل میرزا به قلعه قهقهه فرستاده شد. ترکمانان به رهبری حیدر سلطان با قورچیان ترکمان و فوجی از بهادران به اردوی شاه اسماعیل دوم ملحق شدند.

ترکمانان جزو اولین طوایفی بودند که به حمایت از اسماعیل میرزا برخاستند، در کشتن رقیب اسماعیل میرزا یعنی حیدر میرزا دخالت داشتند و در اعزام به سوی قلعه قهقهه و آوردن شاه جدید به شهر قزوین نقش مهمی ایفا نمودند. به این سبب ترکمن‌ها در دوره شاه

اسماعیل دوم جزو قبایل درجه اول درآمدند و شاه اسماعیل از آنان حمایت کرد. شاید بتوان یکی دیگر از دلایل اعتبار یافتن ترکمانان را در آن دانست که مادر اسماعیل میرزا دختر عیسی بیگ ترکمان از شاخه موصلوها بود و همین امر باعث حمایت دوجانبه آنها از یکدیگر گردید.

با وجود جانفشانی‌هایی که رئیس ترکمانان و ایل ترکمان انجام داد، به سبب پاره‌ای حوادث و وقایع که به وقوع پیوست، رابطه حسنه بین آنان و سپاه اسماعیل دوم پایدار نماند که این امر ریشه در کدورت‌های قبلی نیز داشت؛ چرا که هدف ترکمانان از نزدیک شدن به شاه، رسیدن به اهدافی از جمله براندازی خاندان صفوی بود.

تکلوها و ترکمانان چون در روی کار آمدن شاه اسماعیل نقش مهمی ایفا کرده بودند، دخالت بیش از حدی در امور می‌نمودند، از جمله این مسایل، درگیری‌ای بود که در شعبان 984 ق/ 1576م بین مرتضی قلی‌خان پرنایک ترکمان و سولایح حسین تکلو به وقوع پیوست، این درگیری در مراسم بدرقه جنازه شاه طهماسب که قرار بود از قزوین به مشهد انتقال گردد، به وقوع پیوست، به طوری که احسن‌التواریخ گزارش می‌دهد: «از سبب این ترک ادب، عرق پادشاه عجم و عرب به حرکت در آمده بر کمیت خوش خرام سوار شده، سه نفر از متعینان را به تیر زد، بنابراین آتش آن فتنه فرو نشست» (همان: 631).

این حادثه، کدورتی را در دل شاه اسماعیل به وجود آورد؛ چرا که در هنگام تیراندازی در اثر جهیدن اسب، تاج سلطنتی از سر شاه فرو افتاد که مردم آن رویداد را نشانه‌ای شوم دانستند شاه نیز از این واقعه در وحشت افتاد، از مرتضی قلی‌خان پرنایک ترکمان به خشم آمد و به صورت موقت اجازه رفتن او را به مشهد لغو کرد.

اختلاف بین شاه اسماعیل دوم و ترکمانان و تکلوها از زمانی به وجود آمد که قزلباشان به این نتیجه رسیدند که شاه، شیعه چندان مؤمنی نیست. آنان پس از تجمع در نزدیکی قصر سعادت‌آباد، درصدد برآمدند که برای رفع تردیدها، از خود شاه اسماعیل سؤال نمایند و برای این مأموریت پیشوای تکلوها آی‌دوغدی خلیفه و امیرخان رهبر ترکمانان در نظر گرفته شدند. از طرف دیگر، خلیفه انصار و قراداغلو استاجلو وقتی متوجه ماجرا شدند، به شاه اسماعیل تفهیم کردند که طوایف ترکمان و تکلو درصدد عزل وی از سلطنت‌اند؛ زیرا از دین حنیف دست کشیده‌اند و می‌خواهند به جای او حسن میرزا بزرگترین پسر محمد میرزا را به حکومت برسانند.

بنابر روایت عالم‌آرای عباسی: «شاه اسماعیل، امیرخان موصلو را طلب نموده، مخاطبات عیاف کرد و گفت شما مرا در میان قزلباش بدنام کرده که مذهب تسنن اختیار نموده‌ام و عقیده مردم را به من فاسد می‌سازید» (اسکندریک 1350: 62).

رهبران ترکمان و تکلو منکر توطئه برضد شاه شدند و در ضمن خاطر نشان ساختند شیوه‌ای که شاه پیش گرفته با مصالح سیاسی مملکت و استحکام داخلی دولت مابینت دارد. شاه که فرصت مناسبی را برای از بین بردن حسن میرزا فراهم می‌دید، از آنان خواست برای نشان دادن حسن نیت خود حسن میرزا را مقتول سازند و کوسه علیقلی ترکمان که از جمله امرا بود، با چهل و چهار نفر قورچی به تهران رفت و حسن میرزا را مقتول ساخت.

اما سوءظن شاه اسماعیل نسبت به قبایل تکلو و ترکمان با این تمهیدات پایان نیافت و به همین دلیل طایفه استاجلو باز دارای نفوذ و قدرت بیشتری گردید. عالم‌آرای عباسی می‌نویسد: «بعد از این قضایا نسبت به امراء ترکمان و تکلو اندکی بی‌اعتماد شده، طایفه استاجلو را نوازشات نمود (همان: 216).

با این‌که بین ترکمانان و شاه اسماعیل اندکی کدورت پیش آمده بود، گمان نمی‌رود که آنان در مرگ مشکوک شاه نقش داشته باشند؛ گرچه برخی منابع از دخالت بعضی امرا در قتل شاه اسماعیل سخن به میان می‌آورند، آن‌چه مسلم است ترکمانان در این جریان نقشی نداشتند؛ چرا که کشتن شاه اسماعیل به نفع آنان نبود و باعث منزوی شدن و از دست رفتن قدرت آن‌ها می‌گردید. در حادثه کشته شدن اسماعیل دوم ترکمانان بی‌نقش بودند.

### روابط ترکمانان آق‌قویونلوها با محمد خدابنده

بعد از فوت شاه اسماعیل با این‌که گرایش‌هایی به پادشاهی شجاع‌الدین محمد فرزند هشت ماهه شاه وجود داشت، اما امرای صاحب نفوذ مانند امیرخان ترکمان و مسیب‌خان تکلو که از طرف مادری با سلطان محمد خویشی داشتند، به حمایت از او برخاستند و سلطنت سلطان محمد میرزا را اعلام کردند و «امراء وثیقه در باب پادشاهی آن حضرت نوشته، همگی مهر بر آن نهاده، مصحوب علی‌خان‌بیک موصلوی ترکمان که خالوزاده آن حضرت بود، به شیراز فرستاد» (همان: 220).

ترکمانان پس از روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، مزد زحمات خود را دریافت نمودند؛ ایالت تبریز به امیرخان واگذار گردید و به برادرانش اسماعیل‌خان و شاه قلی سلطان و

فرزندش مراد و یکی از خویشاوندانش به نام ابراهیم سلطان ترکمان نیز در آذربایجان اقطاع تعلق گرفت (استرآبادی 1364: 104) از خویشاوندان امیرخان، محمدخان موصللو در کاشان و حیدر سلطان جابوق اوغلی، در قم و ابوالمعصوم سلطان ترخان اوغلی، در ساوه به سمت والی تعیین گشتند و از دیگر ترکمن‌ها، مرتضی قلی‌خان پرناک مانند سابق در مشهد به سمت والی تعیین گردید.

علی‌رغم آن‌که بسیاری از رهبران ترکمان، مناصبی را دریافت داشتند؛ خصومت و دشمنی کماکان بین آن‌ها ادامه یافت. ترکمن‌ها با تکلوها برضد استاجلوه‌ها و شاملوه‌ها متفق گردیدند. درگیری‌های ترکمانان با استاجلوه‌ها که در دوره شاه طهماسب اول به نفع استاجلوه‌ها بود، در دوره شاه اسماعیل دوم به نفع ترکمانان و تکلوها تمام شد. پس از فوت اسماعیل دوم، استاجلوه‌ها و شاملوه‌ها با یکدیگر متحد گردیدند. برخی موفقیت‌هایی که آنان در ابتدای به قدرت رسیدن سلطان محمد کسب نمودند، باعث دلخوری و حسادت ترکمانان گردید.

### نقش ترکمانان در قتل مهدعلیا

ضعف شخصیت سلطان محمد و کوچک بودن فرزندانش، مهدعلیا (خیرالنساء بیگم) همسر وی را بر کارها مسلط ساخت. دخالت مهدعلیا در عزل و نصب امرا، باعث گردید محمدخان ترکمان حاکم کاشان نیز معزول گردد. «خان ترکمان نیز به گروه ناراضیان پیوست و به این‌سان توطئه‌ای که پنهانی وجود داشت، جنبه مخالفتی آشکار پیدا کرد (طاهری 1380: 318) نقش ترکمانان در قتل مهدعلیا کاملاً مشخص است؛ چرا که امرا به تحریک محمدخان ترکمان به حرکت در آمدند.

اختلاف امرای ترکمان با مهدعلیا در جنگ با عادل‌گرای خان تاتار شدیدتر شد؛ چرا که در این جنگ «امیر حمزه‌خان ولد بایندرخان طالش چرچخی سپاه شده، از اول روز تا آخر روز داد مردانگی داد و باعث شکست تاتارها شد. از این واقعه حمزه میرزا شادمان شد و ایالت شروان را به امیر حمزه‌خان مفوض فرمود.»

مسلم است که این مسأله باعث ناراضی‌تری ترکمانان گردید و تهمت‌هایی که به مهدعلیا نسبت داده شده از این ماجرا ناشی می‌شد؛ چرا که پس از آن‌که امرا عادل‌گرای را کشتند «حکومت شروان به محمد خلیفه ترکمان واگذار شد» (استرآبادی 1364: 109).



بعد از این واقعه، ماجرای میرزا خان حاکم مازندران به وقوع پیوست که امرای ترکمان از وی حمایت نمودند، ولی به دستور مهدعلیا کشته شد. بنابراین امرای ترکمان از جمله محمدخان ترکمان حاکم کاشان که جدیداً از حکمرانی معزول شده بود، در باغ سعادت‌آباد قزوین جمع شدند و نقشه کشتن مهدعلیا طرح‌ریزی شد. در این نشست و انجمن از هر قبیله یک نفر شرکت داشت که از ترکمانان، امام قلی میرزا موصلو ترکمان جزو قاتلان مهدعلیا بود.

قتل مهدعلیا به هر علت که اتفاق افتاد، نشان از کینه و عداوت ترکمانان با صفویان داشت. این رویداد نتایج مهمی را به دنبال داشت؛ خصوصاً آن‌که آشکار ساخت اختلاف شدیدی بین طوایف شاملو و استاجلو از یک طرف و تکلوها و ترکمانان از طرف دیگر وجود دارد؛ و باعث آشکارتر شدن تزلزل حکومت صفوی و به دنبال آن باعث تشویق دشمنان خارجی ایران به تجاوز به سرزمین‌های شرقی و شمال غربی کشور گردید. از طرف دیگر، حادثه قتل مهدعلیا اختلاف داخلی را تشدید نمود؛ چرا که امرای مستقر در قزوین پس از این حادثه «وفاداری خود را به شاه و پس از وی حمزه میرزا مجدداً اعلام کردند (سیوری 1366: 64).

آشکارا معلوم گردید که ترکمانان با کمک تکلوها درصدد استیلا بر قدرت و زیر سیطره در آوردن حمزه میرزا هستند. بنابراین در قزوین قبایل ترکمن و تکلو زمام کار را در دست داشتند. این امر باعث گردید امرای قزلباش خراسانی در سال 989ق/1581 م اختلاف نموده، علم طغیان برافرازند و نسبت به عباس میرزا اعلام وفاداری نمایند و علی‌قلی‌خان شاملو را به عنوان «خانلرخان و بزرگ و ریش سفید خود بدانند. اکثر امرای خراسان سوای مرتضی قلی‌خان و اتباع او، به قدم اطاعت و اذعان پیش آمده با علی‌قلی‌خان اتفاق نمودند (اسکندربیک 1350: 247). مرتضی قلی‌خان حاکم مشهد از آن‌جا که از او به پرناک ترکمان بود، به امرای ترکمان مرکز پیوست و چون به مقام خانلرخانی علی‌قلی‌خان حسادت می‌ورزید، عاقبت در مقابل امرای خراسانی قرار گرفت. به این ترتیب، دامنه مخالفت ترکمانان به خراسان نیز کشیده شد. امرای ترکمان و تکلو در قزوین برای مقابله با امرای قزلباش خراسانی، عده‌ای از امرای مورد اعتماد قبایل شاملو و استاجلو را از قزوین به سوی مشهد فرستادند، تا به این وسیله بتوانند به این وضع خاتمه دهند؛ اما نتوانستند کاری از پیش ببرند و به قزوین بازگشتند و مرتضی قلی‌خان پرناک نیز در مشهد از علی‌قلی‌خان شکست خورد و به تحصن

در شهر مشهد مجبور شد. این امر مایه سرشکستگی طایفه ترکمان و موجب سرافرازی استاجلوها شد.

حمزه میرزا پس از قتل مادرش به سوی شاملوها گرایش پیدا کرده بود، «چون زوجه سلطان حسین خان (شاملو) که والده علی‌قلی خان بود قابله و اتکه نواب جهانبانی حمزه میرزا بود و از هرات با شوهرش سلطان حسین خان به عراق آمده بود در این هنگام در حرم علیه عالیه می‌بود و در خدمت میرزا مرتبه مادری داشت و حسین بیک برادر او وزیر نواب میرزا بود (همان: 258).

ترکمانان و تکلوها نسبت به اعیان طبقه شاملو بیمناک بودند؛ در نتیجه امیرخان ترکمان، محمدخان ترکمان و مسیب‌خان تکلو اعلام نمودند که «ما اعتماد نداریم والده علی‌قلی خان در حرم باشد (همان).

بنابراین پدر و مادر علی‌قلی خان شاملو که مورد حمایت حمزه میرزا بودند، توسط ترکمانان و تکلوها مقتول شدند و به این وسیله بار دیگر برتری ترکمانان و تکلوها در مرکز (قزوین) انجام پذیرفت. این مسأله عامل دیگری برای ایجاد کدورت بیشتر بین ترکمانان و دستگاه سلطنتی خصوصاً حمزه میرزا گردید.

با اعلام حکومت عباس میرزا در خراسان توسط قزلباشان خراسانی، شاه محمد به تشویق میرزا سلطان وزیر و بیگ‌های ترکمان و تکلو خود را برای رفتن به خراسان آماده ساخت. توطئه ترکمانان و تکلوها برای بی‌اعتبار ساختن دشمنانشان، استاجلوها و شاملوها، به علت نداشتن یک امیر مقتدر باز هم با شکست مواجه شد. شاه نیز مرتضی‌قلی خان ترکمان را از حکومت مشهد عزل و به استرآباد فرستاد. در این زمان عثمانیان ایالت چخور سعد را فتح نموده، در ایروان مرکز این ایالت در محل کاخ محمدی خان، حصار محکمی بنا نمودند. محمدی خان توقماق استاجلو به علت نرسیدن کمک از سوی امیرخان ترکمان بیگلربیگی تبریز، مجبور گردید به اتفاق خانواده‌اش به نخجوان عقب‌نشینی کند. علاوه بر این، مخالفت سران دو طایفه ترکمان و تکلو با رسانیدن کمک به ولیعهد (حمزه میرزا) باعث بدرفتاری حمزه میرزا نسبت به حاکم آذربایجان، امیرخان ترکمان گردید.

از این زمان ترکمانان بحران‌ساز رویه عناد و دشمنی خود را علنی ساختند و دشمنی‌های استاجلو و شاملوها با آنان شدت بیشتری گرفت. باید اشاره نمود همان‌طور که استاجلوها و شاملوها در تشکیل و گسترش دولت صفوی نقش برجسته‌ای داشتند، دو طایفه ترکمان یعنی

موصولوها و پرناک‌ها در دولت آق‌قویونلوها نقش اساسی داشتند. آنان پس از فروپاشی حکومتشان توسط صفویان، بالاجبار تابع صفویه شدند و در زمره نیروهای قزلباش در آمده و همیشه مترصد فرصتی بودند تا بتوانند برای احیاء حق خود اقدام نمایند.

### روابط حمزه میرزا و ترکمانان

از آن‌جا که بیشتر امرای شاه محمد (خدابنده) از دو طایفه تکلو و ترکمان بودند، قدرت تصمیم‌گیری با آنان بود. کشته شدن مهدعلیا نشانگر آن بود که شاه نمی‌تواند بر اوضاع کشور مسلط باشد. عثمانیان از این فرصت برای تصرف بقیه خاک شروان می‌توانستند استفاده کنند. در ضمن کشته شدن مهدعلیا برای مدتی آتش دوگانگی میان امیران خراسان را که اغلب از دو طایفه شاملو و استاجلو بودند، فرو نشانید؛ اما چون دشمنی این دو طایفه با ترکمانان و تکلوها پیشینه کهن داشت و بیشتر بزرگان اطراف شاه محمد (خدابنده) از دو طایفه تکلو و شاملو بودند، درصدد برآمدند امرای خراسانی را برجای نشانند. در این زمان بین امرای خراسانی نیز اختلاف به‌وجود آمده، چون مرتضی قلی‌خان پرناک که از بزرگان ترکمان بود به هواداری از امرای ترکمان مرکز (قزوین) برخاسته بود، بنابراین امرای مرکز درصدد بودند تا برای سرکوب امرای شاملو و استاجلوی خراسان که عباس‌میرزا را به حکومت برداشته بودند، عازم خراسان گردند.

در این زمان عثمانیان فشارهای دیپلماتیک را برای رفع مشکلات خود ایجاد کردند. سنان پاشا سردار عثمانی نامه‌ای به نزد محمد خدابنده فرستاد با این مضمون «حال که تقریباً تمامی سرزمین شروان و شکی و بخشی از گرجستان در تصرف لشکریان عثمانی است، اگر پادشاه صفوی نامه‌ای دوستانه برای سلطان مراد بنویسید، صلح به‌وجود خواهد آمد.»

ترکمانان در این زمان موافق با صلح بودند، چرا که خراسان را می‌توانستند به‌دست آورند، بنابراین ابراهیم‌خان ولدچاپوق ترخان ترکمان حاکم قم را که مردی عاقل، صلاح‌اندیش و کاردان بود، به عثمانی فرستادند. ابراهیم‌خان از دربار عثمانی پیغام فرستاد که به صرفه و صلاح دولت است که آن‌چه از سرزمین شروان به دست سپاهیان عثمانی افتاده است، به آن‌ها بسپارند؛ و به عقد صلح راضی شوند وگرنه بر اثر ادامه دشمنی و لجاجت به کشور زیانی کلی وارد خواهد آمد. در این زمان فرهاد پاشا سردار عثمانی لشکریان ایران را در چخور سعد شکست داد و حمزه میرزا عازم جنگ با عثمانیان شد؛ اما ترکمانان و تکلوها حمزه میرزا را

یاری ندادند و شاهزاده بدون آن‌ها به جنگ با نیروی تازه نفس و ورزیده عثمانی پرداخت که شکست خورد و شهر تبریز توسط عثمانیان فتح شد. این‌گونه یکی دیگر از کارشکنی‌های ترکمانان که منجر به سقوط شهر تبریز شد، آشکار گردید.

از مهمترین حوادثی که روابط ترکمانان و حمزه میرزا را تیره ساخت و سبب‌ساز بحران داخلی مهمی در امپراتوری صفوی شد، عزل امیرخان ترکمان. حکمران تبریز بود، امیرخان در این زمان در آذربایجان قدرت تمام داشت. وی قریب دوازده هزار نیرو داشت «از شوکت و عظمت و آراستگی قشون و لشکر و تجملات ملوکانه و اطوار بزرگان او ناپره حقد و حسد... درون اکثر ملازمان رکاب اشرف اشتعال یافت (اسکندریک 1350: 297).

حمزه میرزا که برای جنگ با عثمانیان به آذربایجان وارد شده بود، با امیرخان ترکمان مشکل پیدا نمود. علت به‌وجود آمدن اختلاف بین شاهزاده حمزه میرزا و امیرخان ترکمان را در چند عامل می‌توان دانست:

1 - علی‌قلی‌خان استاجلو حسادت ورزید و مزاج سلطان حمزه میرزا را نسبت به امیرخان ترکمان منحرف ساخت.

2 - حمزه میرزا می‌خواست امیرخان را در جمیع امور با خود متفق ساخته، مکنون خاطر خود را به وسیله او به ظهور آورد؛ اما امیرخان قبول نکرد.

3 - عدم همکاری برخی سرداران ترکمان و تکلو به طوری وقتی که نیروهای شاهی به آذربایجان رسیدند، محمدخان ترکمان اجازه رفتن به کاشان گرفت و نیروی خود را مرتب کرده که به لشکر پیوند و مسیب‌خان تکلو نیز با مختار سلطان برادرزاده‌اش به جانب ری رفتند. عملکرد حمزه میرزا نشان می‌دهد وی درصدد حذف و تأدیب ترکمانان و تکلوها و به‌طور کلی قاتلان مادرش بوده است. بنابراین درصدد بود بهانه‌ای فراهم آمده تا نیت باطنی خود را عملی سازد. روایت عالم‌آرای عباسی مشخص می‌سازد که حمزه میرزا درصدد سرکوب ترکمانان بوده است و به همین خاطر امیرخان ترکمان و مسیب‌خان تکلو را آزاد و مرخص کرده بود. در مجلس مهمانی که به مناسبت ورود حمزه میرزا به تبریز توسط امیرخان ترکمان ترتیب داده شده بود و برادران و پسران و اقوام امیرخان شرکت داشتند، حرکات ناملاپم انجام دادند. شاهرخ‌خان نیز در تزییع امیرخان با دیگران همداستان گشت. از این ماجرا امیرخان و دیوانه خیزان ترکمان آگاهی یافتند و ده هزار تن اسلحه و یراق بسته در خانه امیرخان جمع شدند. حمزه میرزا درصدد سرکوب آنان برآمد (اسکندریک 1350: 299/2).

سخت‌گیری بر ترکمانان توسط حمزه میرزا آغاز شد، وی در ابتدا امیرخان ترکمان را از بیگلربیگی آذربایجان خلع نمود و او را به قلعه قهقهه فرستاد. این برخورد واکنش شدید ترکمانان را به دنبال داشت. آنان به خاطر بدرفتاری با رئیس خود آذربایجان را ترک گفتند و اکثر آن‌ها به عراق عجم رفتند (بدلیسی 1343: 266).

عراق عجم کانون مخالفت برضد حمزه میرزا شد. محمدخان ترکمان والی کاشان، ولی‌خان تکلو داماد امیرخان والی همدان و برادران امیرخان تصمیم حمله به تبریز گرفتند. حمزه میرزا برای مقابله با این تصمیم، امیرخان ترکمان را به قتل رسانید و به این سبب ترکمانان و تکلوها نتوانستند حمله خود به تبریز را عملی سازند.

درگیری‌های حمزه میرزا با ترکمانان و تخلیه آذربایجان توسط ترکمانان و حضور محمدشاه در خراسان، باعث شد سلطان عثمانی، عثمان پاشا را مأمور تصرف تبریز نماید (993ق) بنابراین در جنگی که صورت گرفت، شهر تبریز توسط عثمانیان تصرف شد. کارشکنی ترکمانان و تکلوها در این حادثه از علل اصلی از دست رفتن تبریز بود. بنابر گزارش عالم‌آرای عباسی «حمزه میرزا احکام مصلحت‌آمیز به طوایف قزلباش خصوصاً طایفه تکلو و ترکمان فرستاده، در دفع این حادثه از ایشان استعانت جستند و از مال حال خبر داده، انتظار آمدن ایشان کشیدند. مفید نیفتاد و اثری ظاهر نشد و طایفه تکلو و ترکمان در عناد و لجاج اصرار نموده، احدی از آن دو طایفه و لشکرهای فارس و کرمان و عراق به معسکر همایون بود، ملحق نشدند (اسکندر بیگ 1350: 309).

تصرف تبریز یکی از سنگین‌ترین شکست‌هایی بود که از طرف عثمانیان بر صفویان وارد شد و شهر تبریز از این زمان به مدت بیست سال در اختیار عثمانیان باقی ماند.

سقوط شهر تبریز و هرج و مرج‌های به‌وجود آمده که از پیامدهای تصرف این شهر بود، باعث شد امرای ترکمان پس از این ماجرا با همدستی تکلوها حکومت را تحت فشار قرار دهند تا موقعیت از دست رفته خود را به‌دست آورند. بنابراین تصمیم گرفتند به صورت جمعی به نزد حمزه میرزا رفته او را وادار سازند که در مورد مسایل زیر با آنان همکاری نماید:

- 1 - بر وفق و رضای آن‌ها عمل کند.
- 2 - علی‌قلی‌خان فتح‌اغلی و محمدی‌سار و سولاغ و ساعیان قتل امیرخان را به‌دست اولاد او دهند، تا به قصاص برسانند.
- 3 - طایفه شاملو و استاجلو را از نظر انداخته، امرای آن دو طایفه را از خود دور سازد.
- 4 - امور دولت به رأی و رضای آن‌ها منوط باشد (همان: 322).

آنان برای رسیدن به این اهداف خود از طریق خدعه و نیرنگ خدمتگزاری، تصمیم گرفتند خود را به حکومت نزدیک سازند. بنابراین درصدد برآمدن نیروهای خود را جمع‌آوری نمایند و محمدخان با طوایف ترکمان که در کاشان و قم و ساوه بودند و مسیب‌خان شرف‌اغلی تکلو از طهران، مختار سلطان از ورامین و برادران و اولاد، اتباع امیرخان از همدان و... هرکس از طایفه ترکمان و تکلو در هر محل اقامت داشتند احضار نموده، با جمعیت عظیم به سوی تبریز آمدند؛ و درصدد ایجاد رابطه و عذر و معذرت از شاه محمد خدابنده برآمدند؛ اما «از اطوار آن گروه رایحه شقاق و نفاق به مشام همگان می‌رسید (همان: 326) بنابراین درگیری‌های ایجاد شده که به جنگ منتهی شد، شکاف بین قزلباشان را تشدید کرد.

پس از این که ترکمانان در این مبارزات به هدف خود نایل نگشتند، طهماسب میرزا - یکی از برادران حمزه میرزا - را فراری داده، به قزوین بازگشتند؛ و طهماسب میرزا را در (995ق/1587م) حاکم اعلام کردند. جنگ سرنوشت‌ساز بین ترکمانان و تکلوها و حمزه میرزا در «سائین قلعه» اتفاق افتاد. با وجود نیروی ده هزار نفری ترکمانان، جنگ به نفع حمزه میرزا تمام شد. با این که عده‌ای از سران ترکمانان و تکلوها کشته شدند و عده‌ای به عثمانیان پناهنده شدند، حمزه میرزا از قتل مخالفین خود صرف‌نظر کرد؛ اما محدودیت‌های شدیدی را برضد آن‌ها اعمال نموده، هر دو قبیله ترکمان و تکلو نقش مهم خود را در اداره دولت از دست دادند؛ بسیاری از اقطاعات آنان در ری، قم، همدان و به‌طور کلی عراق عجم به استاجلو واگذار گردید که این امر توان مالی و اقتصادی ترکمانان را کاهش می‌داد. حمزه میرزا، برای گسترش نفوذ خویش در پی سرکوبی باقی مانده ترکمانان بود و می‌دانست تا زمانی که ترکمانان در امور دولت مداخله داشته باشند، حکومت صفویان ثبات نخواهد یافت؛ چرا که ترکمانان عملاً جبهه جدیدی را در منازعات داخلی گشوده بودند و می‌توان گفت: در سال 994ق/1586م باقی مانده میراث شاه اسماعیل به سه پاره شده بود؛ در خراسان مرشد قلی‌خان نیرومند به نام عباس میرزا حکومت می‌کرد. در تبریز خدابنده با ابوطالب میرزا فرزند کهترش به سر می‌برد و ظاهراً با اکراه تمام اختیارات را به دست حمزه میرزا داده بود؛ و در عراق ترکمانان و تکلوها که بیش از ده هزار سوار کار آمد داشتند، طهماسب میرزا سومین فرزند خدابنده را ولیعهد کرده بودند و می‌خواستند به نام وی حکومت کنند.

می‌توان گفت عملی را که حمزه میرزا انجام داد، حکومت در حالی فروپاشی صفویه را بقای دوباره بخشید؛ چرا که در نهایت، اعلام حاکمیت سه شاهزاده به تجزیه ایران منجر

می‌گردید و ترکمانان به آرزوی دیرینه خود که فروپاشی حکومت صفویان بود، می‌رسیدند و انتقام شکست‌های آق‌قویونلوها در زمان تشکیل دولت صفوی را می‌گرفتند. اما اقدام به موقع حمزه میرزا در سرکوب ترکمانان و محروم ساختن آن‌ها از اقطاع و پراکنده نمودن آن‌ها باعث تضعیف امرای مرکز گردید. گرچه حمزه میرزا این عمل را به خاطر انتقام خون مادر و تسلط بیشتر بر امور انجام داد، اما این مسأله به نفع وی تمام نشد؛ چرا که جان خویش را بر سر این کار گذاشت و حمزه میرزا در توطئه‌ای که سران ترکمان در آن بی‌نقش نبودند، جان خود را از دست داد.

با این‌که خداوردی ارمنی قاتل حمزه میرزا «گفته بود که جمعی مرا تعلیم داده، وعده‌ها دادند و خلاف کردند... اما نگفته بود چه کسان مرا تعلیم دادند. وقتی وی را به مجلس امرا حاضر کردند، حسب‌الامر جوالدوزی بر زبانش زدند که هرزه‌گویی نکند و مخلصان خیرخواه را مورد تهنیت و افتراء نسازد» (اسکندریک 1350: 349).

از این عمل کاملاً مشخص است که افرادی حمزه میرزا را مزاحم خود می‌دانستند و از وی بیمناک بودند. این توطئه را فراهم کردند و علت ماجرا نیز به خوبی روشن نگردید. در عالم‌آرای عباسی ذکر گردیده: «دوربینان عالم تدبیر، پیک خیال را به هر طرف دوانیده خبری از ته کار نیافتند» (همان) با این‌که صاحب نقاوه‌آثار این عمل را به اسماعیل قلی‌خان شاملو پسر ولی خلیفه نسبت می‌دهد (انوشته‌ای 1373: 214)، ولی مرگ حمزه میرزا در پردهٔ ابهام باقی ماند.

کشته شدن حمزه میرزا بی‌گفت و گو نتیجه توطئهٔ مخالفان بود؛ و نه فقط به قرار سازش و آشتی بین ایران و عثمانی لطمه زد، بلکه پایه‌های سلطنت شاه محمد خدابنده را متزلزل ساخت. اینک که ولیعهد رسمی کشور کشته شده بود، دیگر شکی نبود که حق جانشینی باید از آن عباس میرزا گردد. در نتیجه فعالیت‌های آق‌قویونلوهای ترکمن که کینه و عداوت دیرینه با صفویان داشتند، حکومت صفوی به سراشیبی زوال و سقوط افتاد و فقط ظهور عباس میرزا و توانایی و استعداد شخص او بود که دولت صفوی را نجات داد.

### نتیجه‌گیری

پس از تشکیل دولت صفوی توسط شاه اسماعیل اول، دو گروه از ترکمانان به خدمت وی پیوستند. یک گروه قبایل چندگانه‌ای بودند که ریشه ترکمن داشتند و دوم آق‌قویونلوها

خصوصاً دو طایفه آن، موصللو و پرناک‌ها که در منابع عصر صفوی ترکمانان خوانده می‌شوند. آق‌قویونلوها پیش از یعقوب روابط خوبی با صفویان داشتند اما پس از یعقوب بین آن‌ها و صفویان اختلاف به‌وجود آمد و در نهایت صفویان توانستند آن‌ها را منقرض سازند. شاه اسماعیل پس از پیروزی بر آنان درصدد برآمد از وجود آق‌قویونلوها در دولت خود استفاده نماید. آق‌قویونلوها به صفویان پیوستند، اما در تمامی دوران صفویه تا روی کار آمدن شاه عباس اول، ضمن همکاری از هر فرصتی برای ضربه زدن بر صفویان و تلاش در راه احقاق حقوق از دست رفته خود استفاده نمودند که نقش آنان به همراه متحدانشان که طایفه تکلوها بودند، در تضعیف دولت صفویه بسیار مهم است. اتحاد ترکمانان و تکلوها ضربه‌های مهلکی را بر دولت صفوی وارد ساخت و بارها دولت صفوی را تا سرایشی سقوط پیش برد؛ اما روی کار آمدن شاه عباس اول و تصمیم وی بر کنارگذاری طوایف قزلباش، باعث تثبیت و تداوم حکومت صفوی گردید. ترکمانان آق‌قویونلو با همکاری تکلوها در قتل بسیاری از شاهزادگان و خاندان سلطنتی صفوی نقش داشتند و دائم در تلاش بودند حکومت صفوی را براندازند که گرچه به این مهم نایل نگردیدند، ولی تنش‌های جدی در حکومت صفویان به‌وجود آوردند.

## منابع

- آژند، یعقوب (ترجمه). 1380. *تاریخ ایران کمبریج، دوره صفویان*. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- استرآبادی، حسین. 1364. *از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)*. به اهتمام دکتر احسان اشراقی. تهران: چاپخانه بهمن.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. 1367. *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان. 1373. *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*. با تعلیقات محمد عباسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات حدیث.
- بوداق قزوینی (منشی). 1378. *جوهر الاخبار (بخش تاریخ ایران)*. از قراقویونلوها تا سال 984 ق قمری. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. چاپ اول. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- بیک ترکمان، اسکندر (منشی). 1350. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.



- \_\_\_\_\_ 1377. تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- حسینی قزوینی، یحیی بن عبدالطیف. 1363. لب‌التواریخ. تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
- خواندمیر، امیر محمود. 1353. تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، (ذیل تاریخ حبیب‌السیر). تصحیح محمدعلی جراحی. چاپ اول. تهران: نشر گسترده.
- روزبهان، فضل‌الله خنجی. 1957. تاریخ عالم‌آرای امینی. تصحیح پرفسور ولادیمیر مینورسکی. روملو، حسن‌بیک. 1357. احسن‌التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. جلد دوم. تهران: انتشارات بابک.
- سرور، غلام. 1374. تاریخ شاه اسماعیل صفوی. ترجمه محمدباقر آرام و عباس‌قلی غفاری‌فرد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سومر، فاروق. 1371. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. مترجمین دکتر احسان اشراقی و دکتر محمدتقی امامی. تهران: نشر گستره.
- سیوری، راجر. 1366. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سحر. \_\_\_\_\_ 1380. در باب صفویان. ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- شکری، یدالله. 1350. عالم‌آرای صفوی (مؤلف مجهول). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- صفوی، امرالله (با مقدمه). 1363. شاه طهماسب بن اسماعیل صفوی، تذکره شاه طهماسب. چاپ دوم. تهران: انتشارات شرق.
- طاهری، ابوالقاسم. 1380. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبدی بیک شیرازی (نویدی). 1369. تکمله‌الخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا 978 ق). تصحیح عبدالحسین نوایی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- غفاری، قاضی احمد. 1343. تاریخ جهان‌آرا. چاپ اول. تهران: انتشارات حافظ.
- مزاوی، میشل. 1368. پیدایش دولت صفوی. ترجمه دکتر یعقوب آژند. چاپ دوم. تهران: نشر گستره.
- میرجعفری، حسین. 1375. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. چاپ اول. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

- مینورسکی. 1368. تذکره الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی). تألیف میرزا سمیعا به کوشش سید محمود دبیرسیاکی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- نطنزی، افوشه‌ای و هدایت‌الله، محمودبن. 1373. تفاهه الاثار فی ذکر الاخبار. در تاریخ صفویه به اهتمام احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هینتس، والتر. 1346. تشکیل دولت ملی در ایران حکومت آق‌قویونلوها و ظهور دولت صفوی. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: شرکت سهامی افست.
- \_\_\_\_\_ 1371. شاه اسماعیل دوم صفوی. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسف‌جمالی، محمدکریم. 1372. تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان تنها مذهب رسمی. چاپ اول. اصفهان: امیرکبیر.

